

گفت‌وگو با علی تیماجی، برادر شهیدان جنگ تحمیلی و سنگر خیابان

از نان‌رسانی در سیل تا حضور در سنگرهای جنگ



۶تألیف: آرزو شکی

را شخم می‌زد. گندم می‌کاشتیم و با زحمت فراوان درو می‌کردیم. پدرمان روز بعد از برداشت محصول، گندم‌ها را می‌فروخت و پولش را به کمیته امداد می‌داد. سال‌های سال کار پدرم همین بود. بعضی سال‌ها نیروهای مردمی برای کمک در برداشت می‌آمدند و کار ما کمی سبک‌تر می‌شد.

او به کاشت درخت توت هم خیلی علاقه داشت و در مکان‌های زیادی آن‌ها را کاشته بود. جمعه‌ها هم ما را موظف می‌کرد با سطل آب درخت‌ها را آبیاری کنیم. اکنون آن درخت‌ها بسیار قطور و تنومند شده‌اند.

در خیابان مطهری شمالی، روی‌روی مطهری ۴۳، مسجدی هست که مالک زمین، آیت‌الله نخودکی بود و آن را برای ساخت مسجد بخشیده بود. پدرم که بنا و معمار بود، خودش کار را شروع کرد. هر روز به آنجا می‌رفتیم و او از ما به‌عنوان کارگر استفاده می‌کرد و خودش بنایی را انجام می‌داد. کم‌کم مسجد را ساختیم.

بعد از ساخت، آن مسجد مرمت شده و در این زمینه مردم کمک کردند؛ اما اصل بنا را پدرم ساخت. پدرم در این زمینه فعالیت‌های دیگری هم داشت. در این مورد می‌گفت: «هر جایی ساختن مسجد لازم است، من حاضرم رایگان بیایم و آن را بسازم». در چند جای دیگر هم همین کار را انجام دادو تا اندازه‌ای که از دستش برمی‌آمد از نظر مالی سهم خود را دادو بقیه را به مردم واگذار کرد تا هزینه‌کنند.

■ جنگ در خانواده شما حضور پررنگی داشته است. چه کسی اول به جبهه رفت؟

نخستین باری که من، جواد و جلال به جبهه رفتیم، شناسنامه‌هایمان را دستکاری کردیم؛ چون زیر سن قانونی برای حضور در جبهه بودیم. جواد به همین روش اول به جبهه رفت. سن من هنوز کمتر بود و نمی‌توانستم همراهش بروم. او مدتی رفت و بعد خودم اقدام کردم. حدود یک سال و نیم تا دو سال در جبهه بودم که ۶ ماه اول را داوطلبانه و بقیه را به صورت نظامی حضور داشتم.

پدرمان هم بعد از آن به‌عنوان جهادگر در منطقه فاو و دیگر مناطق سنگر سازی می‌کرد. آقا جلال، برادر کوچک‌تر من نیز وقتی به سن رفتن به جبهه رسید، راهی شد. او نخستین شهید خانواده‌ماست.

■ شما در چه مناطقی خدمت کردید؟

بنده در منطقه کامیاران و در درگیری‌های جبهه غرب حضور داشتم. در آن منطقه درگیری‌های بسیار شدیدی با گروهک‌های تجزیه‌طلب کرد زبان داشتیم و در آنجا دوستان ما را که مقرها مستقر بودند، به طرز وحشیانه‌ای به شهادت می‌رساندند. من از زمانی که پانزده سال و نیم داشتم، فعالیت بسیجی ام را شروع کردم. بعد از آن حدود سه ماه در جبهه‌های جنوب کشور حضور داشتم. نزدیک سه سال هم به‌عنوان ارتشی در منطقه فکه و ابوقریب خدمت کردم.

■ مادر و پدرتان چگونه به رفتن فرزندان به جبهه رضایت دادند؟
پدرمان ما را امتحان هم می‌کرد و می‌گفت: «ببینم می‌توانی فلان کار را بکنی؟ این قدر توانایی داری؟ شب برو پشت‌بام کشیک بده». آن زمان پشت‌بام‌ها همه به هم وصل بود و شب‌ها فضای بسیار ترسناکی داشت. ما شب‌ها بالا می‌رفتیم، کشیک می‌دادیم و قدم می‌زدیم تا به او ثابت کنیم که می‌توانیم به جبهه برویم و اهل جنگیم.

پدرمان به جلال گفت: «بابا، اگر نمی‌خواهی بروی جبهه، برایم موتور می‌خرم و هر وسیله‌ای که بخواهی تهیه می‌کنم». می‌خواست امتحانش کند و ببیند این علاقه واقعاً از روی عشق است یا نه. جلال در پاسخ به پدرم گفت: «نه پدر، نه موتور می‌خواهم و نه وسیله. فقط می‌خواهم به جبهه بروم، عشقم جبهه‌است». پدرم که می‌خواست این تصمیم احساسی نباشد و فرزندش به عمق ماجرا رسیده باشد، رضایت داد. جلال رفت و بعد از دو مرحله، در مرحله سوم به شهادت رسید.

وقتی جلال داشت به جبهه می‌رفت، مادرمان به‌شوخی به او گفت: «برو که یک تیر به لپت بخوره!» و دقیقاً همین اتفاق افتاد؛ تیر انداز تیر را به صورتش زده بود و به درجه رتبه شهادت نائل شد.

■ از شهید جلال تیماجی بگویید؛ او در جبهه چه می‌کرد و چگونه شهید شد؟

جلال وقتی به جبهه رفت، پانزده سال و نیم تا شانزده سال داشت. اود جزیره مجنون به شهادت رسید. آن مقطع عملیاتی در کار نبود

و نیروهای نظامی در خط مقدم، خطر آن‌گه می‌داشتند. او با قایق برای آن‌ها غذا می‌برد. وقتی با خود نظامی‌ها صحبت می‌کردیم، می‌گفتند: «ما اصلاً راضی نبودیم. حاضر بودیم گرسنگی بکشیم؛ ولی برای گرفتن غذا به عقب برنگردیم. این بچه‌های بسیجی جان فدایی می‌کردند تا برای ما غذا بیاورند». مسیر رفت‌وآمد این بسیجی‌ها مستقیماً از دید دشمن بود و هر بار که عبور می‌کردند، به سمتشان شلیک می‌کردند و خمپاره می‌زدند. بسیجیانی همچون آقا جلال باید کف قایق می‌خوابیدند و با تمام سرعت از مسیر رد می‌شدند تا به نیروها برسند.

در یکی از همین رفت‌وآمدها، وسط مسیر، یک تیر تیرانداز برادرم را از ناحیه صورت هدف قرار دادو او داخل آب افتاد. همراهش در قایق نیز تیر خورده بود و بعدها که دیگر نمی‌توانست صحبت کند، با اشاره توضیح می‌داد که جلال چگونه به شهادت رسید.

■ پس از جبهه، مسیر خدمتی شهید جواد چگونه ادامه پیدا کرد؟
جواد آقا بعد از بازگشت از جبهه، مدتی در مشهد بود. بعد به سری‌بازی رفت و وارد کمیته انقلاب اسلامی شد و دوره سری‌بازی‌اش را همان‌جا گذراند. پس از پایان خدمت به او پیشنهاد شد که به‌عنوان نیروی رسمی بماندو او هم ماند. حاج آقا شکوری، فرمانده کل کمیته استان هرمزگان شد و برادرم در ۲۲ سالگی به فرماندهی کمیته جزیره لارک رسید و حدود ۹۰ نیرو زیر نظر او بودند. هدف اصلی این بود که نیروهای کمیته انجام‌ستقر شوندو جزیره را حفظ کنند تا دشمن متجاوز نتواند آن را تصرف کند. با سلاح‌های ابتدایی، مثل تیربارهایی که روی قایق نصب کرده بودند و قایق‌های تندرو، از جزیره و تنگه هرمز محافظت می‌کردند.

پس از آن هم در بندرعباس و سیریک، در درگیری‌های فراوانی با قاچاقچیان شرکت کرد. بعد هم به استان فارس اعزام شد. در آنجا فعالیت منافقین زیاد بود و این گروه تعداد زیادی از منافقین را شناسایی و بازداشت کردند یا به هلاکت رساندند.

■ پس از بازگشت به مشهد جواد آقا چه مسئولیتی داشت؟
آن زمان سازمان زندان‌ها تازه در حال شکل‌گیری بود. حاج آقا شکوری، رئیس زندان وکیل آباد مشهد شد و به همه نیروهایی که پیش‌تر به‌عنوان فرمانده در شهرهای مختلف گذاشته بود، در زندان‌ها مسئولیت‌هایی داد. برادرم ابتدا مسئول گزینش سازمان زندان‌ها در مشهد شد و آخرین محل خدمتش در کانون اصلاح و تربیت به‌عنوان کارشناس تربیت‌بدنی بود.

■ از خاطرات دوران کارشان در کانون اصلاح و تربیت بگویید.
برادرم آن قدر با آن بچه‌ها مهربان بود که وقتی سر می‌زد، می‌دیدم سر به سرش می‌گذارند و آذیتش می‌کنند. به او گفتم: «چرا با این‌ها برخورد نمی‌کنی؟» پاسخ داد: «این‌ها بچه هستند و به محبت نیاز دارند». برادرم کشتی گیر و باستانی کار بود. به همین خاطر روی کشتک به آن‌ها فن یاد می‌داد و آن قدر خسته‌شان می‌کرد که دیگر انرژی برای شیطنت نداشتند. همیشه از صبوری برادرم تعجب می‌کردم.

وقتی با همکارانش صحبت می‌شد، همه می‌گفتند: «ما ایشان را حتی یک بار بدون لب‌خند ندیدیم». همیشه خندان و خوش‌برخورد بود. در زمان حیاتش همکارانش به من می‌گفتند: «چه برادری داری. چقدر خنده‌رو است». واقعاً هم گلی بود که خداوند از ما گرفت. اگرچه در آن دنیا زنده است؛ اما در این دنیا دیگر او را نداریم.

■ خاطره‌نگفته‌ای دارید؟

آخرین بار که به کوه‌های نزدیک آرامگاه خواجه‌اباصلت رفته بودیم، جمعه‌نصر بود و قرار بود رهبر شهیدانقلاب برای اقامه‌نماز جمعه به مصلای تهران بیایند. جواد از اول راه دستش رو به آسمان بودو می‌گفت: «خدا یا خودت نگهدار آقا باش». به او گفتم: «چه دعایی می‌کنی؟» او گفت: «دارم از خدای می‌خواهم که امروز اسرائیل نامرد به نماز جمعه حمله نکند و آقا را به شهادت نرساند». وقتی نماز جمعه تمام‌شد، خوشحال بودو گفت: «۱۰۰ هزار مرتبه خدا را شکر؛ اتفاقی نیفتاد و امروز جرئت نکردند حضرت آقا را شهید کنند».

به وضع حجاب در پارک‌ها هم حساس بود. وقتی وضعیت ناهنجاری می‌دید، می‌رفت با جوان‌ها صحبت می‌کرد و می‌گفت شما مادر آینده و پدر آینده این مملکت خواهید شد. گاهی می‌دیدم حرفش را می‌پذیرفتند، خجالت می‌کشیدند و می‌رفتند و گاهی هم جوابش را می‌دادند؛ ولی او با خونسردی ادامه می‌داد. نصیحت کردن و امر به معروفش واقعاً با خونسردی و آرامش همراه بود.

■ سلام. قرار بود خاموشی‌ها تا اوایل شهریور پایان یابد؛ ولی متأسفانه پاییز آمده و هنوز خاموشی‌ها جاری است. لطفاً به گوش مسئولین برسانید که حرف و عملشان یکسان باشد. با احترام، ابراهیم خلیلی
■ سلام، آخه این چه طرحیه که دولت برای خودروهای ۸۵ گذاشته و خودروهای میلیاردری رو جایگزین میکنه با اقساط ۱۵ و ۲۰ میلیون؟ این مدل معمولاً مال قشر ضعیف جامعه است که درآمدشون کلاً ۱۵ نهایت ۲۰ تومنه و شاید از همین راه ماشین خرج زندگیشون رو درمیارن. اگه پول داشتن، خودشون ماشینشون رو عوض میکردن و منتظر طرح دولت نمیومدن. دولت بخواد این ماشین‌ها رو جمع کنه، اون قشر از جامعه باید چی کار کنن؟ چه جور زندگی کنن؟ 🙏

■ سلام، هزینه مدرسه دولتی توی محله حجت، پسرانه یک‌میلیون ثبت‌نام و یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار تومن فرم مدرسه، دخترانه یک‌میلیون و ۳۰۰ ثبت‌نام و فرم یک‌میلیون و ۸۰۰ هزار تومن. هر دو تا مدرسه دولتی؛ ولی منطقه حاشیه شهر توی بولوار توس، حدوداً هر دو تا ۶ میلیون میشه.
■ سلام، می‌خواستم بدونم واقعاً این پیام‌ها و شکایت‌هایی که ما داریم، به گوش مسئولین میرسه؟ کاری برای مردم میکنن؟ آیا اصلاً تأثیرگذار هست؟ ما مستأجریم و همسر کارگره و حقوقش با اضافه کاری ۳۴ تومن. دو تا هم بچه داریم. فکر و خیال میکنیم که توی این اوضاع چه جور می‌میشه و دیعه سال دیگه رو اضافه کرد با این حقوقی که از این ماه به اون ماه نمیکشه. نه گوشت میشه خرید برای بچه‌ها، لباس هم که دیگه آرزو شده براشون. پول که دیگه اصلاً به دندونیز شکی نمیره. من و همسر دندون هامون داغونه. یعنی واقعاً مسئولین نمیخوان کاری برای مردم بکنن؟ اصلاً درکی از مشکلات مردم دارن؟ در مورد مدرسه یک‌میلیون و ۵۰۰ هزار تومن هزینه ثبت‌نام هستش و حدود ۳۰۰ تومن هم کتاب و یک‌میلیون و ۵۰۰ هم لباس فرم مدرسه. 🙏
■ در شهر مشهد یکی از دبیرستان‌های به اصطلاح هیئت امنایی گفتن ۱۰ میلیون تومان باید بپردازد. با این گرانی و مشکلات مالی چرا این قدر به مردم فشار می‌آورند؟ هیچ‌کس هم نیست پیگیری کند. چرا به فکر مردم نیستید؟

■ سلام، سیب‌زمینی کیلویی ۱۰۰ هزار تومان. تخم‌مرغ ۲۷۰ هزار تومان، ما فقیر بیچاره‌ها دیگه نمیتونیم تخم‌مرغ و سیب‌زمینی بخوریم. آخه مگه غذایی پایین‌تر از تخم‌مرغ و سیب‌زمینی هم هست؟ چرا به مردم رحم نمیکن؟

■ سلام، چرا هنوز حقوق بازنشسته‌ها رو نریختن؟ آخه اون چندرغاز چیه که این قدر باید عذاب بدن تا پرداخت کنن؟
■ سلام، اینکه نوشتن بانک گفته خانه بخریذ بیاین تا وام بدیم، این کار رو نکنید. منم برای رهن خانه کم داشتم. رفتم کمیته امداد، گفتن برو از کسی قرض کن، جابه‌جا شدی بیا بپشت وام میدیم؛ ولی الان جابه‌جا شدم. رفتم، میگن پشت‌نوبت هستن. طرف هم چند بار زنگ زده و پولش رو می‌خواود. ندارم. موندم چه خاکی

مدیرکل کتابخانه‌های عمومی خراسان شمالی گفت: شهروندان استان در نیمه نخست امسال ۶۵۵ هزار جلد کتاب از کتابخانه‌های عمومی به امانت گرفتند و سرانه امانت کتاب در استان به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت به ۷۵ جلد رسید.
علی‌اکبر طهماسبی در گفت‌وگو با ایرنا اظهار کرد: هم‌اکنون ۷۳ باب کتابخانه عمومی در خراسان شمالی فعالیت می‌کند که از این تعداد ۶۶ باب کتابخانه نهادی و هفت باب مشارکتی است. کتابخانه‌های عمومی استان در مجموع یک‌میلیون و ۱۰۳ هزار جلد کتاب با موضوعات و عناوین مختلف در اختیار دارند که سرانه کتاب به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت حدود ۱۲۶ جلد است.
وی خاطرنشان کرد: ۴۱ هزار و ۴۶۷ نفر عضو کتابخانه‌های عمومی خراسان شمالی هستند که بر این اساس، نرخ عضویت در کتابخانه‌های عمومی استان به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت پنج‌نفر است.
مدیرکل کتابخانه‌های عمومی خراسان شمالی افزود: در

@QudsKhorasan

به سرم بریزم. 🙏

■ سلام، وقت به خیر، محدوده قاسم آباد صادقیه ۲۴ به سمت تقویه هیچ روشنایی در شب نداره. شده مثل قبرستون. چرا رسیدگی نمیکن؟ اگر خدایی نکرده اتفاقی بیفته به خاطر این مسئله، چه کسی باید پاسخگو باشه؟ اصلاً هم به آبیاری درختان بولوار رسیدگی نمیشه.
■ سلام، دخترم کلاس چهارم میره. مدیر و معلم‌ها جدید اومدن، نمایانر مادرها داخل مدرسه برن که با مدیر و معلم‌ها آشنا بشن. نمایانر معلم بچه‌هامون رو بشناسیم. میگن کتاب ثبت‌نام کردن، باید برین آموزش و پرورش تحویل بگیرین. این چه وضعیه؟ این مدرسه توی شهرک شهید رجاییه.

■ با سلام و خسته نباشید، ما یک خونه کوچیک گرفتیم؛ اما انشعاب آب و برق و گاز نداره، فقط تونستیم با سه تا بچه، خودمون را از مستأجری دریاریم. الان هم از خونه همسایه برق گرفتیم و دیه دبه آب میاریم. برای گاز هم با پیک‌نیک سر میکنم. شوهرم کارگر هست. پولی نمیماندر برای انشعاب. فکری به حال ما نکنید. چند روز دیگه هوا سرد میشه. ما سه تا بچه که بچه کوچیکمون یک سال و نیم هست، چکار کنیم؟ ساکن خراسان رضوی شهرستان سرخس هستم. خونه‌خارج از محدوده نیست و مجوز هم داریم؛ اما پولش را نداریم که انشعاب بخیریم چون برق فقط ۶۳ میلیون هست، آب هم ۳۳ میلیون. شوهرم کارگر هر چی هم داشتیم برای خرید خونه‌دادیم. دیگه پولی نمانده برای انشعاب. اگر مسئولین همتی بکنن یک‌وام بدن یا حداقل قسطی بکنن ممنون میشم.

■ سلام و عرض ادب، چرا دولت با کشورهایی که در محاصره‌هوائی‌ا مامشارکت میکنن، هنوز همکاری داره؟ چرا صادرات انرژی به این کشورها ادامه داره؟ چرا حریم هوایش رو روی اون‌ها نمی‌بندند. اگر برای رفع محاصره در یایی اقدام میکردیم، الان هوا رو نمی‌بستند و اگر به فکر نیاشیم فردا روز محاصره زمینی آغاز میشه. مردم در فشار هستند. کمی‌و‌ذتر به فکر بیفتن.

■ سلام، این چه وضعیتی هست که درست‌کردن؟ پول؟ گندم‌ندان و الان وقت کاشتن هست.

■ سلام، ما یک خونه ۵۸ متری داریم با دو تا بچه. طبقه بالا رو سه سال میشه که سفت‌کاری کردیم؛ ولی تا همون جا مونده، پول نیست که تمومش کنیم. اگه بشه یک وامی بدن یا یک کمکی بکنن تا بتونیم تمومش کنیم.

پاسخ دهیار روستای باغک به گلایه مخاطب قدس در خصوص توقف عملیات جدول‌کشی معابر در این روستا

با سلام، به اطلاع می‌رساند عملیات جدول‌کشی معابر روستا در مقطعی به دلیل مشغولیت پیمانکار این طرح به پروژه‌ای دیگر، متوقف شده بود که در حال حاضر با پیگیری، مشکل برطرف شده‌است.

خراسان شمالی

سرانه امانت کتاب در استان به ۷۵ جلد رسید

سال جاری با مشارکت دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی؛ از جمله جهاد دانشگاهی، جهاد کشاورزی و صدا و سیما، بیش از ۱۶ هزار نسخه کتاب و نشریه برای کتابخانه‌های عمومی استان جذب شده‌است. همچنین در این مدت تأمین بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ نسخه کتاب از محل مرکز مبادله استان برای کتابخانه‌های عمومی صورت گرفته است.
طهماسبی یادآور شد: در نیمه نخست امسال ۱۴ هزار و ۶۵۰ جلد کتاب به ارزش ۱۶ میلیارد و ۴۹۰ میلیون ریال نیز از سوی مردم و مجموعه‌های مختلف به کتابخانه‌های عمومی استان اهداء شده‌است. افزایش منابع کتابخانه‌ای از مسیر خرید، مبادله و اهدای کتاب، نقش مهمی در به‌روزرسانی منابع و پاسخ‌گویی به نیازهای مطالعاتی اعضای کتابخانه‌ها دارد.
وی بیان کرد: برای نخستین بار در سال جاری ۴۷۵ قطعه اسباب‌بازی فکری و آموزشی به ارزش ۲ میلیارد و ۶۵۰ میلیون ریال خریداری و در کتابخانه‌های استان توزیع شده‌است.

خراسان جنوبی

انهدام ۵۵ باند قاچاق در استان

به «شوتی» بودند. همچنین ۴۳۰ متهم دستگیر و ۷۲ مرحله طرح مقابله با قاچاق اجرا شد. فرمانده انتظامی خراسان جنوبی ادامه داد: ۲۸ پرونده ملی و مهم نیز در این حوزه رسیدگی شده که ارزش آن‌ها ۸۲۱ میلیارد تومان بوده و ۳۴ متهم در این پرونده‌ها دستگیر شده‌اند. همچنین ۲۳ پرونده قرا‌استانی با ارزش ۱۸۵ میلیارد تومان توسط همکاران پلیس پیگیری شده‌است.

سردار شجاعی نسب با اشاره به جرایم سایبری استان گفت: کلاهبرداری رایانه‌ای با سهم ۴۸ درصدی، برداشت اینترنتی با سهم ۳۵ درصدی، هتک حیثیت و نشر اکاذیب با سهم ۷ درصدی، جرایم علیه‌صحت و تمامیت داده‌ها با سهم ۳ درصدی و سایر جرایم با سهم ۷ درصدی، پنج‌جرم‌نخست‌سایبری استان هستند.
وی اظهار کرد: پلیس فتا در این مدت به ۴۷ پرونده رسیدگی کرده و ۳۸ میلیارد تومان از اموال مالباختگان به آن‌ها بازگردانده شده‌است.